

## پاسخی کوتاه به حسین جوینده

ابتدا سپاس‌گزاری می‌کنم از نقد کوتاه شما، و از چنین بحث‌هایی هم استقبال می‌کنم. اما واقعیت این است که از نوشته شما، چیزی که دستگیرم شد، یکی این است که شما؛ کارلازم را که در این نقل قول: «کار اجتماعا» لازم» دخیل است، قبول ندارید. اگر اشتباه می‌کنم، لطفاً به صورت شفاف توضیح دهید.

و دیگر این که، از نظر من، مبادله برابرها از رابطه  $C-M-C$  یعنی فروختن به خاطر خریدن استخراج می‌شود، اما شما آن را از رابطه  $M-C-M$  (ام دوم بیش‌تر از ام اول است) که خریدن به خاطر فروختن و مبادله نابرابرها در آن حاکم است، استخراج کرده‌اید. یعنی شما، مبادله برابرها ( $C-M-C$ ) را به فرمول عام سرمایه  $(M-C-M)$  تسری دادید، که از نظر من، اشتباه است. اگر این را هم اشتباه می‌کنم، به صورت شفاف دو رابطه بالا را توضیح بفرمایید.

به صورت شفاف به شما بگویم، که منظور من از بیان «کار اجتماعا» لازم» همان کارلازم روزانه کارگران است که میانگین آن گرفته می‌شود و قیمت تمام شده کالا  $(C+V)$  برای سرمایه‌دار در پی دارد.

چون کارلازم بدون کاراضافی نمی‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین ارزش هرکالایی یا ارزش نهایی یا قیمت فروش نهایی برابر خواهد بود با جمع  $C+V+S$ .

یعنی «کار اجتماعا» لازم»ی که در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری به صورت کارمجرد، نمود پیدا می‌کند و موادخام را تغییر شکل، و به کالا تبدیل می‌کند، همراه با بهای

کار اضافی پرداخت نشده به کارگران، قیمت نهایی و یا قیمت فروش و یا ارزش (بدون در نظر گرفتن عرضه و تقاضا) کالاها را تعیین می کند.

شما نوشته اید:

«بنظرم برای درک بهتر کار اجتماعا لازم بر یک نکته اساسی باید تاکید اکید بگذاریم و آنهم "ارزش یک کالا نماینده کار انسانی صاف و ساده، یعنی نماینده صرف کار عام [یا مجرد] انسانی است"»

کدام کار؟ کار لازم یا کار اضافی؟ لطفاً به صورت شفاف مشخص کنید، کدام کار منظورتان است؟

کار مجرد روزانه کارگران از مجموع کار لازم و کار اضافی تشکیل شده است، باید به طور مشخص بگویید که کدام کار «قیمت تمام شده» کالا را تعیین می کند؟

شما نوشته اید:

«مارکس زمانی از انتزاع همه محصولات کارهای انسانی به شکل کالاهای مصرفی همانند میز، خانه، نخ و غیره حرف می زند در این انتزاع خاصیت مصرفی شان را از معادله حذف می نماید همزمان محصول کار که اشکال مشخص و متنوع کار نجار

و بنا و ریسنده و یا هر نوع کار دیگر هم هست در انتزاع یا تجرید محو می شود»

خیر. چنین نیست. مارکس ارزش مصرفی کالا را حذف نمی کند، اگر کالایی

ارزش مصرفی نداشته باشد، خریداری هم ندارد. بل که ارزش مصرفی جای قبلاً

خود را به ارزش مبادله یی می دهد. یعنی در مبادله برابرها که ارزش مصرفی مقام

نخست داشت، در مبادله نابرابرها به مقام دوم نزول، و جای خود را به «خریدن به

خاطر فروختن» می دهد.

شما نوشته‌اید:

« زمانیکه کار اجتماعا لازم هر کالایی به صورت جداگانه روشن گردید، آنگاه ست که مبادله کالاها با مقدار معین نیروی کار انعقاد یافته در کالا که کار مجرد انسانی می‌نامیم مبادله برابر را ممکن می‌سازد. یعنی اگر یک کالایی معادل ده ساعت کار مجرد اجتماعا لازم برده برای یک مبادله برابر می‌بایست با ده تا کالای دیگر که هر کدامشان یک ساعت کار مجرد برده اند مبادله گردند. »

این برداشت شما از مبادله برابرها و در زیر سیطره‌ی کار مجرد، کاملا " اشتباه است. در بالا به صورت خیلی خلاصه، اشاره کرده‌ام که مورد اشتباه شما، کدام است.

۱۴۰۲/۸/۲۵

سهراب ن.